پژوهش دینی

شمارهٔ ۵۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۵
صص ۵۷-۸۰ (مقاله پژوهشی)

Pazhouhesh Dini

No. 53, Autumn & Winter 2026/ 2027

رابطه ایمان و عدالت از منظر کلامی تفسیری علامه طباطبایی (ره)

سیده نصرت موسوی[۱]، عزیزالله افشار کرمانی[۲]، محمدکاظم رضازاده جودی[۳]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۵/۰۴/۲۸ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۵/۰۵/۱۷)

چکیده

این مقاله با تکیه بر آثار علامه طباطبایی، و به روش توصیفی تحلیلی بـه بررسـی رابطـه ایمـان و عـدالت پرداختـه و نشـان می‌دهد که این دو اصل در اندیشه ایشان پیوندی عمیق و متقابل دارند. از نظر وی، ایمان صرف یک گزاره ذهنی نیست، بلکه نیرویـی معنوی است که انسان را به کسب حقیقت،کنش شایسته، ملکات فاضله و تقوای باطنی، مسئولیت پذیری اجتماعی، انصاف، همیاری و همکاری متقابل برای رعایت حقوق دیگران سوق می‌دهد. و عدالت نیز که در نظـام تکـوینی و هـم در نظـام تشـریعی ریشـه دارد عامل تعادل درونی و انسجام اجتماعی است. یافته های این تحقیق نشان می‌دهد ایمان با ایجاد انگیزه اخلاقی و تعـالی نفـس شـرط تحقق عدالت اجتماعی است و عدالت نیز به تثبیت ایمان و ارتقای آن از سطح فردی به سطح اجتماعی کمـک مـی‌کنـد. ایـن رابطـه دوسویه، علت اصلی تعالی و رشد انسان و جامعه است و میان فعالیت های فردی و اجتماعی سازگاری پدید می‌آورد.

کلید واژه‌ها: ایمان، عدالت، علامه طباطبایی، فلسفه، اخلاق.

۱. دانشجوی دکتری کلام اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛
seyedehnosrat.mosavi@iau.ac.ir
۲. دانشیار گروه فلسفه و کلام، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)؛
az.afshar@iau.ac.ir
۳. استادیار گروه فلسفه و کلام، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛ rezazadehjoudi@iau.ac.ir

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-27]

۱. بیان مسأله

کشش و تمایل انسان به مبداء عالم هستی و گرایش درونی به سوی نیرویی که جهان به آن تکیه دارد، در کنار امیالی چون میل به جاودانگی و رستگاری، دو دغدغه دیرپای آدمی بوده و هست و ادیان الهی و توحیدی تنها راه منحصر به فرد پاسخ به این دو نیاز را ایمان معرفی کرده‌اند، لذا ایمان به خداوند یکی از مفاهیم کلیدی این ادیان می‌باشد. اما می‌توان گفت که هردین و فرقه‌ای هم براساس مؤلفه های مورد نظر خود به تفسیر آن پرداخته است بعنوان مثال متکلمان شیعی، عدل، راهم جزو اصول دین دانسته‌اند. در قرآن کریم هم ایمان متفاوت از اسلام و در مرتبه‌ی بالاتر از آن معرفی می‌شود ایمان قابلیت کم و زیاد شدن دارد و همچنین، نمی‌توان کسی را با اکراه و اجبار به ایمان رساند.

اگرچه ایمان و عدالت هر یک به‌تنهایی از مهم‌ترین مفاهیم در فلسفه، کلام و اخلاق اسلامی به شمار می‌آیند، اما در اندیشه علامه، این دو مفهوم دارای ارتباطی درونی، نظام‌مند و مکمل یکدیگر هستند. به بیان دیگر، ایمان و عدالت نه دو مقوله مستقل، بلکه دو رکن اساسی در ساختار انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و فلسفه اجتماعی علامه محسوب می‌شوند که هر یک زمینه تحقق و استمرار دیگری را فراهم می‌سازد. از این‌رو، فهم دقیق اندیشه علامه درباره جامعه مطلوب و انسان متعالی، بدون تبیین رابطه متقابل ایمان و عدالت امکان‌پذیر نخواهد بود.

اما هنوز به این سوالات در آثار علامه، هیچ پژوهشگری پاسخ منسجمی را ارائه ننموده است؛ ایمان به خداوند و عدالت از نظر علامه طباطبایی چه نسبتی دارند؟ نحوه تأثیر و تأثرایمان وعدالت بر یکدیگر چگونه است؟ لذا تحقیق حاضر در تلاش است نسبت بین رابطه ایمان و عدالت را در آثار علامه طباطبایی ره موردکنکاش قرار دهد و با توجه به آثار کلامی و تفسیری ایشان پاسخگوی سوال رابطه ایمان و عدالت باشد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-27]

۲. مقدمه

رابطه ایمان و عدالت از جمله موضوعاتی است که در کانون مباحث کلامی، فلسفی و اخلاق اسلامی قرار دارد و شناخت دقیق آن، نقش مؤثری در تبیین جایگاه باورهای دینی در شکل‌گیری رفتارهای فردی و مناسبات اجتماعی ایفا می‌کند. اگرچه هر یک از این دو مفهوم به‌طور مستقل در آثار اندیشمندان مسلمان مورد بررسی قرار گرفته است، اما تحلیل نسبت میان آنها در قالب یک منظومه معرفتی منسجم، به‌ویژه بر اساس مبانی فکری علامه طباطبائی، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از این‌رو، ضرورت انجام پژوهش حاضر از آن جهت آشکار می‌شود که می‌تواند خلأ موجود در مطالعات کلامی ـ تفسیری را درباره نحوه ارتباط ایمان و عدالت بر پایه یک نظام فکری جامع برطرف سازد و تصویری منسجم از جایگاه این دو مفهوم در اندیشه ایشان ارائه دهد.

در حوزه پژوهش‌های انجام شده پیرامون اندیشه علامه طباطبائی، موضوعاتی چون ماهیت عدالت، ماهیت ایمان، ابعاد اخلاقی آن و پیوند میان معرفت، عمل و عقل به‌صورت گسترده مورد بررسی قرار گرفته‌اند. که به طور اختصار عبارتند از:

افشارکرمانی (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «مراتب ایمان از منظر علامه طباطبائی» با بررسی مراتب اسلام و ایمان از منظر علامه طباطبائی، بر تحول تدریجی و وجودی انسان در مسیر تسلیم در برابر اوامر الهی تأکید می‌کند. وی میان مراتب اسلام و رسیدن به آرامش قلبی رابطه‌ای متقابل قائل است و بر ضرورت ارتقای مستمر مراتب معنوی و لزوم مفاهمه میان مؤمنان در درجات مختلف تأکید می‌ورزد.

مصباح (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «بررسی آثار و لوازم ایمان از دیدگاه علامه طباطبائی و امام خمینی»، ایمان را امری قلبی و معرفتی می‌داند که پیامدهایی چون آرامش روانی، تقوا، اخلاق‌مداری و تعهد به عمل صالح دارد. وی همچنین وجوه اشتراک و تفاوت دیدگاه این دو اندیشمند را درباره آثار اجتماعی ایمان و ضرورت عمل بررسی کرده است.

نبوی میبدی (۱۴۰۰) در مقاله «بررسی رابطه معناشناسی، وجودشناسی و

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-27]

معرفت‌شناسی ایمان در عمل اخلاقی از منظر علامه طباطبائی» با تبیین پیوستگیِ ساحت‌های معناشناختی، وجودشناختی و معرفت‌شناختی، بر این باور است که عمل اخلاقی، نتیجه طبیعی و ضروری ایمان حقیقی در نظام فکری علامه است.

در همین راستا، احمدی (۱۴۰۱) در مقاله «بررسی معناشناسی فضایل و رذایل اخلاقی از منظر علامه طباطبائی» تأکید می‌کند که مفاهیم اخلاقی برخلاف قراردادهای اجتماعی، ریشه در حقیقت وجودی انسان دارند و فضایل اخلاقی، جلوه‌های کمال وجودی هستند که ثبات آن‌ها در شخصیت، منوط به استواری بر بنیان ایمان است. علاوه بر مبانی فردی، ابعاد تعاملی این رویکرد نیز مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است؛ چنان‌که احمدی‌فر و یزدی (۱۴۰۴) در پژوهشی با عنوان «شناسایی مؤلفه‌های اخلاق گفت‌وگو در سنت اسلامی: مطالعه‌ای کیفی با رویکرد تحلیل مضمون» نشان داده‌اند که مؤلفه‌های بنیادین اخلاق گفت‌وگو (نظیر انصاف، عدالت در داوری، مدارا و احترام متقابل) از همان مبانی معرفتی و اخلاقی علامه نشأت می‌گیرند و نقشی کلیدی در تحقق روابط انسانی سالم ایفا می‌کنند. عبدالله‌زاده و اسلامی (۱۴۰۴) در پژوهشی با عنوان «نقش ایمان دینی در یکپارچگی شخصیت با تأکید بر اندیشه علامه طباطبائی» استدلال می‌کنند که ایمان فراتر از یک باور ذهنی، حقیقتی وجودی است که از طریق معرفت عقلانی و اراده، به صورت ملکه‌ای در شخصیت مستقر می‌شود؛ این فرآیند موجب هماهنگی میان شناخت، احساس و رفتار شده و از پراکندگی و تعارض درونی شخصیت جلوگیری می‌کند.

با بررسی پژوهش‌های پیشین در حوزه اندیشه علامه طباطبائی، اگرچه به زیبایی ابعاد مختلف ایمان و عدالت را واکاوی کرده‌اند، اما غالباً به تحلیل تک‌بعدی این مفاهیم پرداخته‌اند. در این منابع، ایمان عمدتاً به عنوان یک رکن برای ثبات شخصیت و عدالت به عنوان یک اصل عقلی_فطری بررسی شده است.

تازگی و نوآوری این تحقیق در این است که عدالت را نه صرفاً یک اصل عقلی یا یک قرارداد اجتماعی، بلکه ثمره و تجلی ضرورت‌یافته‌ی ایمان می‌بیند. این پژوهش فراتر از

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-27]

توصیف مفاهیم، به دنبال کشف این رابطه است که در اندیشه علامه، عدالت بدون ایمان، دچار گسست میان معرفت و عمل می‌شود و ایمان بدون عدالت، از مرتبه حقیقت وجودی به مرتبه باور ذهنی تنزل می‌یابد. بنابراین، تمرکز بر رابطه میان ایمان و عدالت، دریچه‌ای نو برای فهم منظومه فکری علامه می‌گشاید که در مطالعات پیشین کمتر به آن پرداخته شده است.

مفاهیم نظری این پژوهش شامل ایمان و عدالت می‌باشد که ایمان عبارتست از تسلیم ظاهر و باطن آدمی به اوامر الهی است که متناسب با مراتب وجود آدمیان دارای مراتب و درجات مختلفی است. و عدالت که در بین مردم بدین معناست که هرچیزی را در جای خود که به حکم عقل و شرع و یا عرف مستحق آن است قرار دهی. پس عدالت یعنی به آنچه حق است ایمان بیاوری و در عمل فردی کاری کنی که سعادتت در آن است

بر این اساس، مقاله حاضر با ماهیت کتابخانه‌ای و رویکردی تحلیلی و توصیفی، در پی آن است که رابطه ایمان و عدالت را در اندیشه علامه طباطبایی واکاوی کند. در این راستا، ابتدا مبانی مشترک این دو مفهوم بررسی خواهد شد، سپس تأثیر ایمان بر تحقق عدالت و نقش عدالت در تحکیم ایمان تحلیل می‌شود.

۳. تعریف ایمان

ایمان که از مادة «أمن» مشتق شده و در لفظ به معنای ایجاد امنیت است. در اصطلاح همان استقرار و رسوخ اعتقاد به خداوند در قلب است.ایمان اعتقادی ثابت و ریشه دار در قلب است که با شناخت آغاز می‌شود، سپس به تصدیق درونی می‌انجامد و در نهایت فرد را به التزام عملی و پذیرش کامل لوازم آن وا می‌دارد؛ به گونه‌ای که انسان در برابر آن حقیقت به تسلیم کامل می‌رسد. (نکـ : طباطبایی: تفسیر المیزان، ۷۲/۱) « ایمان همچون حالت دلبستگی نهایی تمامیت انسان را می‌طلبد. ایمان برای دلبستگی خویش دعوی حقیقت دارد و سرسپردگی و تسلیم به آن را طلب می‌کند. خلاصه اینکه عاطفه، همواره، مدخلیت کل شخصیت را در عمل حیات یا روح متجلی می‌سازد.» (صالحی، ۹)

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-27]

٤. ایمان و اهمیت آن

ایمان در نگاه علامه مسأله‌ای صرفاً فکری نیست، بلکه حقیقتی ناظر به ساحت درونی انسان است که در پرتو معرفت و تعهد عملی تحقق می‌یابد و نقش مهمی در جهت دهی اخلاقی، مسئولیت پذیری و تعالی روحی دارد (نک: طباطبایی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ۶۸/۵؛ تفسیر المیزان، ۷۲–۷۳). ایمان سرچشمه معنا، آرامش و ملکات متعالی اخلاقی است و جامعه‌ای که ایمان در آن زنده باشد، در برابر بحران‌های ارزشی مقاوم‌تر است و ایمان زمینه ساز رشد فردی و اجتماعی خواهد بود (نک: طباطبایی، تعالیم اسلام ۸۱؛ تفسیر المیزان، ۱۱۷/۹، ۲۱۱/۱۱–۲۱۲).

ایمان به زندگی جهت می‌بخشد و رنج‌ها را به مقدمه‌ای برای فرایند رشد بدل می‌سازد و بدین‌سان پیوندی عمیق میان انسان و حقیقتی فراتر از او ایجاد می‌کند. به همین دلیل، ایمان موجب احساس امنیت، امید، رضایت از زندگی و سلامت روان می‌شود و انسان را به آرامش و اطمینان قلبی می‌رساند (نک: طباطبایی، تفسیر المیزان، ۵۲۷/۱۹–۵۲۹؛ نیز همان، ۶۴/۳–۶۵).

ایمان ریشه اخلاق نیز هست؛ زیرا رفتار اخلاقی زمانی پایدار است که بر باور عمیق به خیر و حقیقت استوار باشد. مؤمن، نیکی را نه از سر ترس یا طمع، بلکه به دلیل ارزش ذاتی آن انجام می‌دهد. در بعد اجتماعی نیز ایمان نیروی تثبیت کننده روابط انسانی است و ارزش‌هایی چون اعتماد، انصاف، تعاون و فداکاری را تقویت می‌کند و جامعه را در برابر فروپاشی اخلاقی مقاوم می‌سازد (نک: طباطبایی، تفسیر المیزان، ۴۷۸/۱۲؛ ۱۱۷/۹؛ ۲۱۱/۱۱–۲۱۲). در جامعه بدون ایمان، حیات انسان به سطح رفتارهای منفعت طلبانه محدود می‌شود، اما با ایمان، انسان به حقیقت متعالی پیوند می‌خورد و زندگی او معنا و جهت می‌یابد (نک: طباطبایی، تعالیم اسلام، ۸۱؛ اصول فلسفه و روش رئالیسم، ۶۸/۵).

۵. ساحت‌های ایمان

ساحتهای ایمان عواملی هستند که تحقق ایمان و بروز آن بدون آن‌ها ممکن نیست،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-27]

ساحت‌های ایمان، که حوزه‌های بروز و اثرگذاری آن هستند عبارتند از عرصه آگاهی و شناخت، ملکات و اخلاق و رفتار آدمی.

ایمان به عنوان گونه‌ای از زندگی که حاکم بر مراتب دیگر حیات آدمی است همه هستی آدمی را شکل می‌دهد و به ساحتهای مختلف زندگی جهت و محتوای تازه‌ای می‌دهد و دیگر نمی‌توان آن را به حوزه خاصی از زندگی آدمی محصور کرد به عبارت دیگر مذهب به عنوان فضای گرایش به مطلق همه وجود آدمی را شامل می‌شود و هرگز با احساسات درونی آدمی محدود و تحدید نمی‌شود. اگر همه وجود آدمی مورد توجه و عنایت خداوندی است همه عملکردها و آثار او مورد توجه است و اختصاص به بخشی ندارد اگر این ادعای مذهب مورد انکار قرار گیرد قطعا خود مذهب مورد انکار واقع شده است (نکـ : افشارکرمانی، ۶۸)

ممکن است ایمان تا اندازه‌ای محقق باشد اما در قلمرو اخلاق و رفتار ضعیف جلوه کند، زیرا ایمان دارای درجات و مراتب است. ایمان حقیقتی بنیادین و پویا است که همه حوزه‌های وجودی انسان را دربرمی‌گیرد. از نظر علامه، انسان دارای سه ساحت اصلی یا قلمرو فعالیت است:

۱. ساحت ادراک و معرفت،

۲. ساحت گرایش‌ها و عواطف،

۳. ساحت اراده و عمل.

ایمان با هر سه ساحت پیوندی نزدیک و متقابل دارد. بنابراین ایمان در مجموع ساختاری معرفتی، گرایشی و عملی دارد که شخصیت انسان را می‌سازد و عناصر آن در مجموع هویت ایمان را شکل می‌دهند. (نکـ : طباطبایی، ترجمه تفسیرالمیزان، ۱۳۶/۶-۱۴۱)

۵-۱. جنبه معرفتی

علامه، معرفت و شناخت عقلانی را نخستین رکن ایمان می‌داند و معتقد است آغاز

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-27]

ایمان با آگاهی نسبت به حقیقت صورت می‌گیرد؛ از این‌رو ایمان بدون شناخت ممکن نیست (طباطبائی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ۶۸/۵). با این حال، صرف دانستن کافی نیست و ایمان زمانی تحقق می‌یابد که معرفت به تصدیق قلبی بدل شود. ممکن است انسان حقیقت را بداند اما ایمان نیاورد، همان‌گونه که در سنت دینی به نمونه‌هایی چون ابلیس اشاره شده است. بنابراین علم شرط ایمان است اما تمام آن نیست.

این بُعد از ایمان مستقیماً با ساحت شناختی انسان مرتبط است؛ ساحت ادراک، توان دریافت حقایق از راه عقل نظری و تجربه را فراهم می‌کند و ایمان برای استواری و پایداری، نیازمند چنین معرفتی است. بدون این بنیان عقلانی، ایمان در برابر شبهات متزلزل خواهد شد. این آگاهی، صرف اطلاع سطحی نیست، بلکه ادراک عمیقی است که زمینه پذیرش قلبی ایمان را فراهم می‌سازد. لذا «همه خواهان عدالت هستند زیرا عدالت از جمله قوای داوری عقل است.» (فرقانی، ۸)

۵-۲. التزام قلبی و عملی

ماهیت ایمان در قلب است، نه در زبان؛ بااین حال، اقرار زبانی برای شناسایی اجتماعی ایمان و آثار حقوقی آن ضروری است. از نظر علامه، علم شرط ایمان است، اما تا زمانی که به پذیرش قلبی نرسد، ایمان تحقق نمی یابد. اقرار زبانی نیز جزء مقومات ذاتی ایمان نیست، بلکه شرط ظهور اجتماعی آن است. عمل نیز جزء حقیقت ایمان محسوب نمی شود، اما ثمره طبیعی آن است و ایمان حقیقی به رفتار شایسته منتهی می‌شود؛ بنابراین ایمان بدون عمل، ناقص و کم اثر است و باید در تصمیمات و رفتار فردی و اجتماعی جلوه کند (نکـ : طباطبایی، تفسیر المیزان، ۴۹۳/۱۸). التزام عملی نشانه حضور ایمان در ساحت رفتار و اراده است و عمل صالح نیز به نوبه خود معرفت و تصدیق قلبی را تثبیت و عمیق‌تر می‌کند. همچنین عمل، مقوم ایمان نیست، بلکه ثمره و نشانه آن به‌شمار می‌رود و ایمان واقعی به طور طبیعی به رفتار شایسته می‌انجامد. برّ و نیکی نتیجه ایمان خالص و عمل مبتنی بر آن است (نکـ : طباطبایی، تفسیر المیزان، ۵۳۳/۳).

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-27]

۵-۳. انتخاب آگاهانه

یکی از شرایط ایمان، اختیار و اراده آزاد است. ایمان حقیقی نه بر اثـر اجبـار و تقلیـد، بلکه نتیجه انتخاب آگاهانه و مسـئولانه انسـان اسـت (نکـ : طباطبـائی، تفسـیر المیـزان، ۱۷۷/۳). ایمان امری اکتسابی است و ارزش آن به همین آگاهانه بودن وابسته اسـت. اراده آزاد نشان دهنده مسئولیت انسان نسبت به ایمان خود است و آن را از حالـت تحمیلـی بـه حقیقتی درونی و انتخاب شده تبدیل مـی‌کنـد. در نهایـت، همـاهنگی سـه سـاحت ادراک، گرایش و عمل میزان عمق و کارآمدی ایمان را مشخص می‌کند؛ هرچه این هماهنگی بیشتر باشد، ایمان کامل‌تر خواهد بود. به اعتقاد علامه، ایمان حقیقی زمـانی تحقـق مـی‌یابـد کـه انسان آزادانه و آگاهانه به حقیقتی فراتر از خود یعنی خداوند متعال متعهد شود، ایمانی کـه محصول اجبار یا تقلید نیست، بلکه نتیجه انتخاب آگاهانه و تسلیم قلبی در برابـر خداونـد است (نکـ : طباطبایی، اصول فلسفه و روش رئالیسـم، ۱۷۷/۳). ایمـان در اندیشـه علامـه حقیقتی قلبی است که علاوه بر معرفت، مستلزم التـزام عملـی همـراه بـا تقواسـت (نکـ : طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ۴۶/۱).

علامه همچنین بر رابطه ایمان و علم تأکید کـرده و ذیـل آیـه «الَّـذِینَ یُؤْمِنُـونَ بِالْغَیْـبِ» (البقره، ۳) توضیح می‌دهد که ایمان به غیب نیازمند معرفتی شهودی فراتر از عقـل ظـاهری است. غیب تنها امر ناشناخته نیست، بلکه حقیقتی است که با تسلیم قلبـی درک مـی‌شـود؛ ازاین‌رو ایمان علاوه بر علم، پـذیرش و اعتمـاد درونـی بـه حقیقـت را مـی‌طلبـد (نکـ : طباطبایی، تفسیر المیزان، ۷۳/۱). به بـاور او، انسـان دارای دو روح اسـت: روح مشـترک انسانی و روح ایمان که ویژه مؤمنان است و با گناه سلب می‌شود (نکـ : طباطبـایی، انسـان از آغاز تا انجام، ۳۴). بنابراین، ایمان نقشی بنیادین در تقوا دارد و ایمان حقیقی بـا ایثـار و گذشت همراه است و انسان را به ترک تعلقات دنیوی و انجام اعمال نیک سوق می‌دهد.

ایمان نیرویی که انسان را به سعادت دنیوی و اخروی رهنمون می‌کنـد. اگـر نیکوکـار و بدکردار در این جهان به پاداش کامل اعمال خود نرسند و جهان دیگری نیـز بـرای تحقـق

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-27]

عدالت وجود نداشته باشد، هر دو نزد خداوند برابر خواهند بود و این امر با عدل الهی ناسازگار است (نک: طباطبایی، تعالیم اسلام، ۱۸۷). به باور علامه، ایمان استوار باید بر پایه احتجاج عقلی باشد، زیرا تفکر بر ایمان مقدم است (نک: طباطبایی، بررسی‌های اسلامی، ۷۲). ایمان پیوندی معرفتی ـ وجودی میان انسان و حقیقت مطلق به شمار می‌آید که انسان را از شناخت عقلانی به تصدیق درونی و التزام عملی ارتقا می‌دهد (نک: طباطبایی، تفسیر المیزان، ۳۹۰/۱-۳۹۱).

او با تمایز میان علم حصولی و حضوری، ایمان را نوعی علم حضوری و ادراک شهودی حقیقت می‌داند که فراتر از استدلال منطقی است (جوادی آملی، شناخت‌شناسی در قرآن، ۳۲۴). بر این اساس، ایمان حالتی از یقین درونی است که اراده را به سوی عمل مطابق حقیقت سوق می‌دهد ایمان گرایشی وجودی به سوی حقیقت و مرتبط با آزادی و اراده انسان است. بدون ایمان به حقیقت مطلق، اخلاق پایدار نمی‌ماند. ایمان سرچشمه الهام اخلاقی و انگیزه رعایت ارزش‌های انسانی است و انسان را از خودمحوری و مادّی‌گرایی رها کرده و به سوی کمال اخلاقی هدایت می‌کند. در نتیجه، ایمان صرفاً امر فردی نیست، بلکه نیرویی برای تعالی وجودی انسان است و او را از محدودیت‌های مادی فراتر برده و به سعادت حقیقی که در اتحاد وجودی با حقیقت مطلق است، رهنمون می‌شود (نک: طباطبایی، فرازهایی از اسلام، ۲۴۱–۲۴۴)

۶. مراتب ایمان

علامه با استناد به آیه ۱۳۶ سوره نساء «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ...» تأکید می‌کند که ایمان از سطح ابتدایی (اعتقاد ساده) تا ایمان کامل (تصدیق قلبی همراه با عمل صالح) قابل ارتقاست. این آیه دعوتی به تعمیق ایمان و انتقال آن از ادراک ذهنی به ایمان ریشه دار قلبی و عملی است (طباطبایی، تفسیر المیزان، ۱۸۲/۵–۱۸۳). علامه به پیوند ایمان با ساختار سه گانه روح انسان ـ ساحت عقل، قلب و اراده ـ تأکید دارد و این سه مرتبه

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-27]

ادراک، احساس و اراده را مراتب نفس می‌داند و معتقد است ایمان در هر سه جریان دارد و با شدت و ضعف آنها قوی یا ضعیف می‌شود (نکـ: طباطبایی، بدایه الحکمه، ۱۴۵–۱۴۶).

۶-۱. ایمان مبتدی

به نظر علامه، مرتبه ابتدایی ایمان بیشتر جنبه تقلیدی دارد و با شبهه یا سختی سست می‌شود. «بعضی از مردم، ایمانشان بر اساس تقلید و اطمینان ظاهری است؛ چنین ایمانی با شبهه و خوف از بین می‌رود.» (نکـ: طباطبائی، تفسیر المیزان، ۶۸/۵؛ ۱۷۷/۳) در همین سطح، ادراک هنوز نظری است و قلب در آرامش کامل نیست. علامه این نوع ایمان را در مقابل ایمان اطمینان یافته مطرح می‌کند و می‌فرماید: «ایمانِ ابتدایی، به مرحله طمأنینه و ثبات نرسیده و در آزمایش‌ها رنگ می‌بازد.» (همان، ۷۲/۱–۷۳)

۶-۲. مرتبه متوسط ایمان

در این سطح، ایمان با معرفت عقلی و تصدیق قلبی راسخ‌تر می‌شود و عمل صالح نیز پایدارتر است. علامه ذیل آیه ۲۸ سوره مبارکه رعد توضیح می‌دهد: إطمینان یعنی آرامش قلب در ایمان، و این مرتبه‌ای بعد از علم و قبل از یقین است؛ مؤمن در این سطح ایمانش را نهادینه کرده، هرچند هنوز کامل نیست. اینجا ساحت ادراک به یقین نظری رسیده و قلب دارای آرامش نسبی است، اما هنوز به شهود کامل نرسیده است. (طباطبائی، تفسیر المیزان، ۳۰۰/۱۳؛ همان، ۴۷۸/۱۲).

ایشان در ذیل آیه ۱۷۷ سوره بقره «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ...» بر این باور است که ایمان به امور غیبی مانند خدا، آخرت، و ملائکه، تنها زمانی ارزشمند است که در رفتار و عمل انسان نمود یابد. از دیدگاه ایشان، آیه حاضر به وضوح نشان می‌دهد که ایمان نباید به صورت یک حالت ظاهری باقی بماند، بلکه باید در قالب عدالت، احسان و تقوای عملی تحقق یابد (نکـ: طباطبایی، تفسیر المیزان: ۶۵۰/۱–۶۵۲).

علامه در بسیاری از آثار خود بر این نکته تأکید می‌نماید که ایمان حقیقی، انسان را از

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-27]

وابستگی به دنیای مادی آزاد می‌سازد. او در آیات مربوط به توکل، مانند آیه ۳ سوره طلاق ایمان را مبنای توکل می‌داند و معتقد است که ایمان به خداوند، انسان را به آرامش و امنیت درونی می‌رساند (نک: طباطبایی، تفسیر المیزان، ۵۲۷/۱۹–۵۲۹). بنابراین مؤمن کسی است که به خداوند اعتقاد و باور قلبی دارد و موضوعات اعتقادی خود را از آفت اعتقاد یعنی شک و تردید ایمن ساخته است، در نتیجه به آرامش و سکون قلبی دست می‌یابد. (نک: طباطبایی، تفسیر المیزان، ۷۲/۱–۷۳)

۶-۳. مرتبه قوی ایمان (ایمان حقیقی و شهودی)

این مرتبه همراه با یقین شهودی و ایمان کامل است؛ مرحله‌ای که در آن انسان حقایق الهی را نه تنها می‌داند، بلکه حضوراً درک می‌کند. ایمان کامل هنگامی است که علم به حق با یقین و شهود همراه شود و به عمل خالص و پاک بینجامد؛ این همان مرتبه ایمان مؤمنان حقیقی است (نک: طباطبائی، تفسیر المیزان: ۲۷۳/۲؛ ۵۲۵/۱۹–۵۲۹).

این مرتبه از ایمان، مرتبه رؤیت قلبی و فراتر از اعتقاد لفظی و علم نظری است، در این مرحله، ادراک به یقین شهودی می‌رسد، عواطف سرشار از محبت الهی می‌شود و ساحت عمل به تسلیم کامل و خلوص نیت تبدیل می‌گردد (نک: طباطبائی، تفسیر المیزان، ۶۵۰/۱–۶۵۲).

۷. آثار و کارکردهای ایمان

۷-۱. ایجاد تقوا و اصلاح درونی

علامه ایمان را عامل تقوا و اصلاح درونی می‌داند؛ ایمانی که اراده اخلاقی را تقویت کرده، به تزکیه نفس می‌انجامد و انسان را از بدی‌ها بازمی دارد و به خوبی‌ها سوق می‌دهد. این تأثیر درونی موجب کنترل غرایز، تعدیل خلقیات و جهت دهی به رفتار انسان می‌شود (نک: طباطبائی، تفسیر المیزان، ۶۵۰/۱–۶۵۲؛ ۵۳۳/۳).

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-27]

۷-۲. پایه اخلاق و عدالت فردی

اخلاق بدون ایمان پایدار نیست و ایمان پشتوانه رفتار عادلانه و مسئولانه انسان است. ایمان به خداوند متعال که ناظر بر اعمال آدمی است و پاداش و کیفر اعمال را تضمین می‌کند، گرایش به فضایل اخلاقی و عدالت فردی را تقویت کرده و اخلاق را از سطح قرارداد اجتماعی فراتر می‌برد (نکـ : طباطبائی، تفسیر المیزان، ۱۸۳/۵؛ ۴۷۸/۱۲).

۷-۳. ایجاد آرامش و امنیت روانی

ایمان موجب آرامش و امنیت روانی است؛ مؤمن با توکل بر خدا به اطمینان قلبی دست می‌یابد و با باور به حکیمانه بودن نظام هستی و ربوبیت الهی، اضطراب و ترس از آینده در او کاهش می‌یابد. این اثر به‌طور مستقیم با ثبات در ساحت عاطفی مرتبط است (نکـ : طباطبائی، تفسیر المیزان، ۵۲۷/۱۹–۵۲۹).

۷-٤. اصلاح جامعه

ایمان یکی از عوامل اساسی اصلاح و سازندگی جوامع است و زمینه ساز نظم اجتماعی، تعاون، همدلی و جلوگیری از ظلم می‌شود (نکـ : طباطبائی، تفسیر المیزان، ۳۰۰/۱۹). علامه ایمان را حتی در نظام اجتماعی و حکومتی مؤثر دانسته و معتقد است بدون ایمان، ارزش‌های اخلاقی فردی و اجتماعی تحقق نمی‌یابد (نکـ : رمضانی، ۳۷۲–۳۷۳). هنگامی‌که اعضای جامعه دارای معرفت مشترک، تصدیق قلبی واحد و التزام عملی باشند، جامعه‌ای مبتنی بر ارزش‌های الهی شکل می‌گیرد و ایمان به عنوان زیرساخت حقوق و تعهدات اجتماعی عمل می‌کند.

۷-۵. ایجاد مسئولیت پذیری جمعی

در نگاه علامه، مؤمن خود را نسبت به سعادت دیگران مسئول می‌داند و در رفع ظلم و بی‌عدالتی می‌کوشد (نکـ : طباطبایی، نهایه الحکمه، ۱۴۵؛ همان، ترجمه تفسیر المیزان،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-27]

۴۷۸/۱۲). این مسئولیت‌پذیری جمعی برخاسته از درک جایگاه انسان در نظام آفرینش و اهمیت خیر عمومی است و نمود عینی التزام عملی ایمان در ساحت اجتماعی به شمار می‌رود.

۸. اصل عدالت

به نظر علامه، عدالت از صفات کمال بوده و در ذات الهی همه کمالات جمع است. افزون بر این، خداوند در قرآن همواره عدالت را می‌ستاید و ظلم را نکوهش می‌کند و انسان‌ها را به عدالت دعوت و از ستم بازمی‌دارد (نکـ : طباطبایی، تعالیم اسلام، ۸۱). «مراد از تساوی و حق که برای عدل بکار می‌رود، وضع شیء در موضعش و خشنودی خواهد بود و در مقابل عدل، ظلم است که مراد از آن قرار دادن شیء در غیر موضع آن است.» (بیابانی اسکویی، ۲۶) لذا مسأله عدالت به دو لحاظ قابل بررسی است که عبارت است از عدالت الهی و عدالت انسانی.

۸-۱. عدالت الهی

«عدل» به معنای توازن، برابری و قرار گرفتن هر چیز در جای مناسب خود است (راغب اصفهانی، ۳۲۵). در عرصه تکوین، نظام هستی جلوه‌ای از علم و حکمت الهی است و هیچ نابسامانی در آن وجود ندارد. بنابه آیه «**الَّذِی أَحْسَنَ کُلَّ شَیْءٍ خَلَقَهُ**» (السجده، ۷) خداوند هر موجودی را به بهترین و مناسب‌ترین شکل آفریده و هر موجود در جایگاهی قرار گرفته که برای تحقق غایتش لازم است و مواهب وجودی او متناسب با استعدادهایش سامان یافته است .(نکـ : طباطبائی، تفسیر المیزان، ۲۳۸/۱۶). همچنین بنابه آیه ۴۴ سوره یونس هیچ ظلمی از خدا صادر نمی‌شود؛ زیرا ظلم به معنای خروج از حق و نقص در حکمت است و ذات الهی از هر گونه نقص و نیاز منزّه است. بنابراین عدالت الهی عین ذات اوست و هر فعلی که از خداوند سر می‌زند عادلانه و حکیمانه است (نکـ : طباطبایی، تفسیر المیزان، ۲۳۸/۱۰). در حوزه تشریع نیز عدالت الهی به معنای هماهنگی حقوق و تکالیف و هماهنگی احکام و قوانین شرعی با مصالح واقعی انسان‌هاست. و شریعت بازتاب

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-27]

عدالت الهی است و هدف آن هدایت انسان و تأمین سعادت او در مسیر کمال است (نکـ : طباطبایی، تفسیر المیزان، ۳۹۰/۱۰–۳۹۱، همان، ۴۷/۴–۴۸).

۸-۲. عدالت انسانی

عدالت انسانی بازتاب عدالت الهی در عرصه زندگی انسان است و در دو سطح یعنی: عدالت فردی که به سامان یافتگی درونی و تعادل روحی و اخلاقی انسان مربوط می‌شود، و عدالت اجتماعی که رعایت حقوق و استقرار نظم عادلانه در جامعه است، مطرح می‌شود. عدالت انسانی شرط اساسی نیل به سعادت است و در پیوند با عدالت الهی معنا می‌یابد. وی عدالت فردی را در چارچوب هماهنگی قوای نفس انسانی تفسیر می‌کند.

۸-۳. عدالت فردی

عدالت فردی به معنای تعادل و سامان یافتگی قوای نفس است؛ به این معنا که عقل بر شهوت، غضب و قوه وهم حاکم باشد و انسان بتواند این نیروها را در مسیر صحیح هدایت کند. از دیدگاه او، فرد عادل نخست بر خویشتن مسلط می‌شود و با تزکیه نفس، نیروهای درونی خویش را تحت فرمان عقل قرار می‌دهد. بدین‌سان عدالت درونی مقدمه تحقق عدالت در سطح جامعه است (نکـ : طباطبائی، تفسیر المیزان، ۴۷۸/۱۲).

۸-٤. عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی عبارت است از رعایت حقوق دیگران، رفتار توأم با انصاف، توزیع صحیح امکانات و التزام به قانون در جامعه (نکـ : طباطبائی، تفسیر المیزان، ۲۱۱/۱۱–۲۱۲). عدالت در نظام اجتماعی سبب امنیت، نظم، جلوگیری از فساد و مشروعیت بخشی به حکومت می‌شود (نکـ : طباطبائی، تفسیر المیزان، ۷۲/۱–۷۳)

انسان چون موجودی اجتماعی است، تنها در صورتی به کمال نوعی خویش می‌رسد که قوانین عادلانه‌ای وجود داشته باشد تا حقوق همگان حفظ شود و تعارض منافع کنترل

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-27]

گردد. چنین نظمی نیازمند حکومتی عادل و مبتنی بر فضایل اخلاقی است و این فضایل نیز بدون ایمان به خداوند پایدار نمی‌ماند، ایمانی که انسان را به مسئولیت‌پذیری در برابر خدا و آخرت متذکر می‌سازد (نکـ : شریعتی سبزواری، ۲۲۴/۲–۲۲۵).

بر همین اساس، تزکیه نفس و مهار قوای نفسانی شرط عدالت فردی است و عدالت اجتماعی نیز بر پایه قراردادها و توافقات عقلانی انسان‌ها برای حفظ نظم و حقوق مشترک است. (نکـ : طباطبائی، فرازهایی از اسلام، ۲۸۲–۲۸۳). وی عدالت اجتماعی را نیازمند سازگاری میان منافع فردی و جمعی می‌داند که تنها با رعایت اصول اخلاقی و حقوقی محقق می‌شود (نکـ : طباطبایی، تفسیر المیزان، ۴۷۷/۱۲–۴۷۸).

علامه عدالت اجتماعی را شامل رعایت حقوق در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی می‌داند و معتقد است استقرار عدالت در معاملات و روابط، اساس پایداری و پیشرفت جامعه است (نکـ : طباطبایی، تفسیر المیزان، ۲۱۱/۱۱–۲۱۲). او همچنین عدالت را پایه مشروعیت حکومت معرفی کرده و اجرای آن را ضامن اعتماد عمومی و ثبات اجتماعی می‌شمارد (نکـ : طباطبایی، تفسیر المیزان، ۷۲/۱–۷۳). افزون بر این، وی بر ضرورت رعایت عدالت در روابط بین‌المللی نیز تأکید دارد و احترام به حقوق ملت‌ها و پرهیز از ظلم و تجاوز را لازمه عدالت جهانی می‌داند (نکـ : طباطبایی، تفسیر المیزان، ۱۱۷/۹).

۹. آثار و کارکردهای عدالت

مهمترین آثار عدالت و کارکردهای آن عبارتند از:

۱. تضمین حقوق انسان‌ها و جلوگیری از تضییع حق ضعیفان. (نکـ : طباطبایی، تفسیر المیزان، ۴۷۶/۱۲–۴۷۸)

۲. پایداری نظم اجتماعی و مشروعیت حکومت. (نکـ : همان)

۳. ایجاد اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی. (نکـ : همان، ۲۰۲/۴)

۴. سازوکار حل تعارضات و کاهش درگیری‌های طبقاتی و سیاسی. (نکـ : همان، ۱۹۵/۴–۱۹۸)

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-27]

۵. زمینه ساز رشد اخلاقی و ایمانی جامعه. (نکـ : همان، ۱۷۵/۵-۱۷۶)

۱۰. ارتباط ایمان و عدالت

ایمان در اندیشه علامه، حالتی قلبی است که از تصدیق معرفتی آغاز می‌شود و به تسلیم ارادی و التزام عملی به حقیقت ختم می‌گردد. این مفهوم، با تقویت وجدان اخلاقی و تزکیه نفس، زمینه‌ساز عدالت در فرد می‌شود. علامه بر این نکته تأکید دارد که ایمان بدون عمل، ناقص است (نکـ : طباطبایی، تفسیر المیزان، ۷۲/۱-۷۳) از سوی دیگر، عدالت، به معنای قراردادن هر چیز در جایگاه مناسب خود و رعایت حقوق دیگران نیز نیازمند تسلط بر نفس و داشتن یک بینش متعالی است که ایمان به عنوان نیروی محرک، آن را تقویت می‌کند.

از منظر علامه، عدالت درونی که به معنای هماهنگی قوای انسان تحت هدایت عقل است، تنها با وجود ایمان حقیقی در فرد محقق می‌شود. از سوی دیگر، در سطح اجتماعی نیز علامه ایمان را اساس نظم و عدالت در جامعه معرفی می‌کند و به لزوم رعایت عدالت به عنوان امری الهی اشاره می‌دارد و معتقد است که ایمان به خدا و پذیرش فرمان‌های او، انسان را به اجرای عدالت در روابط اجتماعی ترغیب می‌کند. ایمان، با ایجاد تقوا در فرد، رفتار او را در جهت احترام به حقوق دیگران و رعایت انصاف هدایت می‌کند. (نکـ : طباطبایی، تفسیر المیزان، ۴۷۸/۱۲) ایمان در فرد علت تثبیت عدالت اجتماعی است؛ آیه ۲۵ سوره مبارکه حدید، رسالت پیامبران، را علاوه بر تبیین حقیقت، ایجاد عدالت در جامعه می‌داند. ایمان به تعالیم الهی، نیرویی جمعی ایجاد می‌کند که پایه گذار نظم عادلانه در جامعه است. (نکـ : طباطبایی، تفسیر المیزان، ۳۰۰/۱۹)

جوادی آملی نیز معتقداست عقل، به‌مثابه رکن اساسی انسانیت، نخستین ابزار انسان برای دستیابی به حقیقت و عدالت است. انسان به واسطه عقل از دیگر موجودات متمایز می‌شود و از طریق آن می‌تواند راه صلاح را از فساد تشخیص دهد. از این‌رو، عقل در نظام معرفت دینی صرفاً یک نیروی مادی یا ابزار شناختی محدود نیست، بلکه در ارزیابی و

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-27]

داوری درباره درستی یا نادرستی ایمان، نقشی تعیین‌کننده دارد. عقل در این نظام، امری زائد و بی‌فایده تلقی نمی‌شود؛ بلکه راهنمای انسان در شناخت حقیقت و تشخیص مسیر درست از نادرست است. همچنین، عقل نزدیک‌ترین و مطمئن‌ترین همراه انسان به شمار می‌آید؛ زیرا او را در مسیر فهم، انتخاب و عمل یاری می‌کند. در مقابل، نادانی مهم‌ترین دشمن انسان است و او را از شناخت حقیقت، تشخیص صلاح و فساد، و در نهایت از تحقق ایمان و عدالت دور می‌سازد. (جوادی آملی، تبیین براهین اثبات خدا، ۱۲۵)

ایمان و عدالت رابطه متقابل با هم دارند ایمان، به عنوان نیرویی درونی، فرد را به رعایت عدالت درونی و اجتماعی سوق می‌دهد و عدالت، به عنوان یک ارزش اجتماعی، زمینه ساز تقویت ایمان در جامعه است. این تعامل، جامعه‌ای متعالی ایجاد می‌کند که در آن، انسان‌ها با تکیه بر ایمان و عدالت، به سوی کمال و سعادت رهنمون می‌شوند. به دیگر سخن، ایمان، مبنای اخلاقی و معنوی برای تحقق عدالت است و عدالت، ابزاری برای تثبیت و تقویت ایمان در فرد و جامعه است. بنابراین، ایمان و عدالت دو اصل بنیادین برای پیشرفت فردی و اجتماعی هستند.

۱۰-۱. نقش ایمان در شکل گیری جامعه عادلانه

یکی از جنبه‌های برجسته‌ای که ایمان در تحقق جامعه عادلانه ایفا می‌کند، هدایت اراده انسان به سمت رفتارهای مسئولانه است. ایمان، با ایجاد نوعی بازبینی مداوم در افکار و رفتارهای افراد، آن‌ها را از خودمحوری و سودجویی به سمت همکاری و انصاف سوق می‌دهد. علامه، ایمان را به عنوان یک نیروی درونی که فرد را به فراتر از تمایلات مادی می‌برد، تحلیل می‌نماید. این نیروی معنوی، نظام اولویت‌های انسان را تغییر داده و او را به رعایت حقوق دیگران، حتی در شرایطی که منافعی شخصی در میان است، وا می‌دارد. این تغییر در سطح فردی، به مرور زمان در جامعه منعکس شده و عدالت را به یک فرهنگ عمومی تبدیل می‌کند.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-27]

نقش ایمان در جامعه عادلانه، تنها به سطح فردی محدود نمی‌شود؛ بلکه در سطح ساختاری و نهادی نیز مؤثر است. علامه بر این باور است که نهادهای اجتماعی که بر پایه اصول ایمانی بنا شده‌اند، قادر خواهند بود نظام‌های قانونی و اجرایی را به گونه‌ای تنظیم کنند که عدالت در جامعه به شکل پایدار برقرار شود. در این دیدگاه، ایمان نه تنها منبعی برای اصلاح فردی است، بلکه چارچوبی برای طراحی نظام‌های اجتماعی است که عدالت را تضمین می‌کنند (نک: طباطبایی، رساله‌ای درباره وحی، ۱۴۵).

یکی دیگر از کارکردهای ایمان در جامعه عادلانه، ایجاد انگیزه برای حل تعارضات و جلوگیری از خشونت است. ایمان، با تأکید بر ارزش‌های مشترک انسانی و مسئولیت جمعی در برابر خداوند، بستری برای حل اختلافات و ایجاد صلح فراهم می‌کند. این ویژگی، جامعه را از درگیری‌های مبتنی بر قدرت یا منافع فردی رها کرده و به سوی گفتگو و همکاری هدایت می‌کند. علامه معتقد است که ایمان، از طریق ایجاد اعتماد متقابل، سرمایه اجتماعی را تقویت کرده و عدالت را به عنوان یک هدف مشترک در سطح جامعه تثبیت می‌کند (نک: شریعتی سبزواری، ۱۳۴/۲). بنابراین عدالت حقیقی زمانی پدید می‌آید که انسان به خدا ایمان داشته باشد؛ چون ایمان، انسان را از خودخواهی و تمایل به ظلم باز می‌دارد. بدون ایمان، عدالت به یک شعار اجتماعی یا قانونی خشک تبدیل می‌شود. (نک: رمضانی، ۳۶۶-۳۶۷)

پس می‌توان گفت، ایمان با اصلاح درونی انسان، تقویت اراده اخلاقی، و ایجاد سازوکارهایی برای تنظیم روابط اجتماعی، نقشی اساسی در تحقق جامعه عادلانه ایفا می‌کند. این رویکرد جامع، ایمان را به ابزاری کارآمد برای تحول فرد و ساخت جامعه‌ای هماهنگ و عدالت محور تبدیل کرده است.

۱۰-۲. تأثیر ایمان در تربیت فردی بر مبنای عدالت

از دیدگاه علامه، تأثیر ایمان در تربیت فردی به بازسازی شخصیت انسان و جهت‌دهی او به سوی کمال اخلاقی و معنوی بازمی‌گردد. ایمان به خداوند به عنوان حقیقت مطلق،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-27]

زیربنای تربیت اخلاقی است و عدالت، نتیجه طبیعی این تربیت است که از درون فرد آغـاز شده و به عرصه اجتماعی گسترش می‌یابد (نکـ : طباطبایی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ۸/۵–۱۰).

نخستین اثر ایمان ایجاد تعهد درونی به اصول اخلاقی است. ایمان انسان را به مسئولیت پذیری در برابر خدا، خود و دیگران وامی‌دارد و او را از رفتارهای ظالمانه، خودمحورانه و بی‌تفاوت نسبت به دیگران دور می‌کند و به رعایت انصاف و حقوق دیگران سوق می‌دهـد. علامه ایمان را سرچشمه تمام اعمال شایسته می‌داند و معتقد است تربیتی که بر پایه ایمـان استوار باشد، عدالت را نه به صورت یک ضرورت بیرونی، بلکه به عنوان تکلیـف اخلاقـی در وجود انسان نهادینه می‌کند. ایمان با تقویت اراده و مهار گرایش‌های نفسـانی، انسـان را از ظلم بازمی‌دارد (نکـ : طباطبائی، تفسیر المیزان، ۴۷۸/۱۲). بنابراین ایمان نقش محـوری در تربیت فردی دارد و با هدایت غرایز و تمایلات، زمینه رفتار عادلانه را در سطح فـردی و اجتماعی فراهم می‌کند و توان تشخیص حق و باطل را افزایش می‌دهد.

۱۰-۳. ارتباط ایمان و عدالت در حل مسائل اجتماعی

تأثیر ایمان و عدالت در حل مسائل اجتمـاعی موجـب اصـلاح نگـرش‌هـا، بازسـازی ساختارها و تقویت همبستگی اجتماعی است. ایمان با تغییر نگاه انسان به خـود و دیگـران آغاز می‌شود و اعتقاد به خداوند و نظام احسن، انسان را به این باور می‌رساند که همه افراد جامعه به عنوان مخلوقات الهی دارای کرامت و حقوق برابرند. ایمان، حس مسئولیت‌پذیری اجتماعی را در انسان تقویت می‌کند و او را به تلاش برای کاهش نـابرابری‌هـا و برقـراری عدالت سوق می‌دهد. فرد مؤمن نه تنها از ظلم و استثمار دوری می‌کند، بلکه در کمـک بـه محرومان و مبارزه با بی‌عدالتی‌های ساختاری نیز فعالانه مشارکت می‌نماید. عدالت نیـز در اندیشه او تنها یک آرمان اخلاقی نیست، بلکه ابزاری کارآمد برای حل تعارضات اجتماعی و درمان بسیاری از بحران‌های ناشی از تبعیض و نابرابری به‌شمار می‌رود (نکـ : طباطبائی، تفسیر المیزان، ۴۷۶/۱۲–۴۷۹).

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-27]

به همین دلیل، علامه انسانیت را در گرو تعدیل قوای نفس و حرکت هر قـوه در مسـیر صحیح می‌داند و عدالت را هماهنگی و اعتدال این قوا می‌شمارد (نکـ : طباطبـایی، تفسـیر المیزان، ۴۳۷/۵–۴۳۸). از نگاه او، تنها انسان برخوردار از ایمان و اعتدال درونی است کـه می‌تواند برای رفع بی‌عدالتی‌های اجتماعی و اصـلاح سـاختارها اهتمـام ورزد. عـدالت بـا تضمین حقوق همگان و ایجاد شرایط برابر، بستر کاهش تنش‌ها و تضـادهای اجتمـاعی را فراهم می‌آورد، با این حال، علامه تأکید می‌کند که عدالت بدون پشتوانه ایمـان نمـی‌توانـد پایدار باشد، زیرا ایمان عدالت را به ارزشی درونی و معنوی تبدیل می‌کند، نه صرفاً قـانونی بیرونی (نکـ : مطهری، آزادی معنوی، ۹۲).

بر این مبنا، ایمان از نظر علامه مهمترین راهکار پایدار برای حـل مشـکلات اجتمـاعی است، زیرا عدالت واقعی زمانی تحقق می‌یابد که پایبندی به ارزش‌های اخلاقی به صـورت درونی و اعتقادی در وجود انسان نهادینه شود (نکـ : رمضانی، ۳۶۵–۳۶۷). در جوامعی که ایمان به عنوان ارزش غالب حضور دارد، ظلم و تبعیض کاهش می‌یابد و عـدالت بـه طـور طبیعی در روابط اجتماعی جریان پیدا می‌کند. بنـابراین ایمـان و عـدالت دو سـتون اصـلی سامان یافتگی جامعه‌اند. ایمان، پشتوانه معنوی اجرای عدالت را فراهم مـی‌کنـد و عـدالت، راهکاری عملی برای ایجاد نظم و رفع تعارضات اجتماعی ارائه می‌دهد.

۱۱. موانع تحقق ایمان و عدالت

تحقق ایمان و عدالت با چند مانع اصلی روبروست: یکی از موانـع عـدم تحقـق ایمـان و عدالت، ساختاری نظیر استبداد، تمرکز قدرت، تبعیض و ضعف تربیت اخلاقـی کـه بسـترهای اجتماعی را تخریب می‌کنند. دیگر نگاهی که عدالت را از ساحت توزیع عادلانه منابع، ثـروت و اصلاح ساختارهای قانونی تهی کرده و تنها به مجموعه‌ای از توصیه‌ها و الزامات اخلاقـی و حقوقی تقلیل می‌دهد. این تقلیل، مانع از آن می‌شود که عدالت به عنوان یک اصـل بنیـادین و توزیعی، بتواند با ایمان واقعی و کمال انسانی پیوند بخورد. (نکـ : واعظی، ۲۰).

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-27]

یکی دیگر از موانع در مسیر تحقق عدالت و ایمان، پدیده خودمحوری و غلبه منافع فردی است. اگرچه تحقق عدالت و ایمان در گرو ادراک صحیح مقتضیات سعادت انسانی است، اما زمانی که شناخت فرد از خیر اجتماعی دچار کژفهمی یا سوگیری شود، از مسیر اصلی عدالت که مبتنی بر تشخیص حقایق هستی‌شناختی است، منحرف می‌گردد. در این میان، خودمحوری به مثابه یک انحراف معرفتی بنیادین عمل می‌کند؛ به گونه‌ای که انسان به جای تشخیص ملاک‌های واقعی سعادت، منافع شخصی و حسی خویش را معیار تصمیم‌گیری قرار می‌دهد. این جابه‌جایی معیار از خیر جمعی به خودخواهی فردی، موجب می‌شود که عدالت جای خود را به تبعیض، انحصارطلبی و تضییع حقوق دیگران بدهد و در نتیجه، ایمان نیز از تجلی عملی خود در ساحت اجتماع بازماند. (نکـ: اکبریان و کمالی، ۱۰۵).

در مجموع، موانع تحقق ایمان و عدالت را می‌توان در دو دسته کلی فردی و اجتماعی طبقه‌بندی کرد. در سطح فردی، جهل، خودمحوری، ضعف تربیت اخلاقی و دنیاگرایی، مهم‌ترین عوامل تضعیف ایمان و عدالت هستند و در سطح اجتماعی، تبعیض، فساد، استبداد، بی‌اعتمادی عمومی و ضعف نهادهای عادلانه، تحقق این دو ارزش بنیادین را با مشکل مواجه می‌سازند.

۱۲. نتایج مقاله

۱. پژوهش نشان داد که ایمان و عدالت در اندیشه علامه طباطبائی، نه مفاهیمی مبتنی بر اعتباریات و قراردادهای اجتماعی، بلکه اموری ریشه‌دار در فطرت و حقیقت وجودی انسان هستند. این پیوند، برخلاف روابط ظاهری، یک پیوند هستی‌شناختی است که از وحدت مبانی معرفتی ایمان و عدالت نشأت می‌گیرد.

۲. یافته‌های تحقیق مؤید آن است که کارکرد ایمان، فراتر از یک تصدیق ذهنی، نقش یک نیروی محرکه وجودی را ایفا می‌کند. ایمان با رهاسازی انسان از انقیاد مادیات و وابستگی‌های حسّی، اراده و وجدان او را به سوی حقیقت مطلق جهت‌دهی می‌کند. این

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-27]

کارکرد تحول‌آفرین، ایمان را به ملکه‌ای تبدیل می‌کند که زمینه‌ساز نظم‌بخشی به افکار، عواطف و رفتار انسان است.

۳. کارکرد عدالت، تأمین انصاف و برقراری نظم عادلانه در ساحت اجتماع است. عدالت با تضمین حقوق و برقراری توازن میان حقوق و تکالیف، بستری ساختاری فراهم می‌آورد که در آن، کمال انسانی و شکوفایی ارزش‌های معنوی امکان‌پذیر می‌شود. عدالت، در واقع، تجلی نظم الهی در ساختار اجتماعی است.

۴. رابطه ایمان و عدالت یک رابطه علّی و مقتضی است؛ بدین معنا که ایمان، علت وجودی و ضامن پایداری عدالت است. انسانی که از ایمان حقیقی (به مثابه معرفت عمیق) تهی باشد، فاقد آن بنیان درونی برای تحقق عدالت واقعی است. در مقابل، عدالت، تجلی عینی و پیامد ضروری ایمان در ساحت عمل است.

۵. میان ایمان و عدالت، یک رابطه دوسویه و هم‌افزا برقرار است؛ ایمان، بستر روحی پیدایش عدالت را فراهم می‌آورد و عدالت، شرایط محیطی و ساختاری تثبیت و گسترش ایمان را در جامعه مهیا می‌سازد. در واقع، عدالت، محیطی است که در آن ایمان از یک امر فردی به یک نظام اجتماعی تبدیل می‌شود.

در نهایت، پژوهش نتیجه می‌گیرد که برای پاسخ به چالش‌های معاصر، نباید میان اصلاح فرد و اصلاح جامعه تفکیک قائل شد. رابطه ایمان و عدالت راهبردی کلیدی برای اصلاح ارائه می‌دهد: اصلاح فردی بدون زیرساخت‌های عادلانه، بی‌ثبات است و برقراری عدالت ساختاری بدون پشتوانه و نیروی ایمان، فاقد روح اخلاقی و ماندگاری خواهد بود.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-27]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. افشارکرمانی، عزیزالله، مراتب ایمان از منظر علامه طباطبایی، پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، شماره ۱۸ بهار و تابستان ۱۳۹۵، ۶۴-۷۷، ۱۳۹۵.
۳. اکبریان، رضا و کمالی، محمد، معرفت شناسی گزاره‌های اخلاقی بر مبنای نظری ادراکات اعتباری علامه طباطبایی. سال چهل و هشتم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۴، صص ۹۹-۱۲۰، ۱۳۹۴.
۴. بیابانی اسکویی، محمد، عدل الهی، تهران: انتشارات نبأ، چاپ سوم، ۱۳۹۳.
۵. جوادی آملی، عبدالله، شناخت‌شناسی در قرآن، تهران: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
۶. همو، تبیین براهین اثبات خدا،قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۶.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، قم: دفترنشر الکتاب، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۸. رمضانی، رضا، آرای اخلاقی علامه طباطبایی،تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۹۸.
۹. شریعتی، سبزواری، محمدباقر، تحریری بر اصول فلسفه و روش رئالیسم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۱۰. صالحی، مصطفی، بررسی رابطه عقل و ایمان از دیدگاه پل تیلیش، فصلنامه آیین حکمت، سال سوم زمستان ۱۳۹۰، شماره مسلسل ۱۰، ۱۳۹۰.
۱۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، قم: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، چاپ چهل و دوم، ۱۴۰۰.
۱۲. همو، تعالیم اسلام، قم: موسسه بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۱۳. همو، اصول فلسفه و روش رئالیسم (با مقدمه و پاورقی استاد مطهری)، قم: موسسه انتشارات صدرا، ۱۳۹۰.
۱۴. همو، رساله‌ای درباره وحی، با توضیحات ناصر مکارم شیرازی، در مجموعه رسائل، ج۲، قم: بوستان کتاب، چاپ سوم، ۱۳۹۲.
۱۵. همو، شیعه در اسلام، موسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، قم، چاپ پنجم، ۱۳۸۸الف.
۱۶. همو، نهایه الحکمه، قم:موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۲الف.
۱۷. همو، بدایة الحکمةقم: مؤسسه النشر الاسلامی، مرحله هشتم، فصل دوم، ۱۳۶۲ب.
۱۸. همو، انسان از آغاز تا انجام، قم: موسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، چاپ هفتم، ۱۳۹۸.
۱۹. همو، بررسی‌های اسلامی، جلد۲، قم: موسسه بوستان کتاب چاپ: دوم، ۱۳۸۸ب.
۲۰. همو، مجموعه رسائل، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، قم: موسسه بوستان کتاب چاپ سوم، ۱۳۹۷.
۲۱. همو، فرازهایی از اسلام، جمع‌آوری و تنظیم؛ مهدی آیت‌اللهی قم: انتشاران جهان‌آرا، بی‌تا.
۲۲. فرقانی، بهمن، عدالت اجتماعی از منظر لیبرالیسم، تهران: انتشارات دنیای اقتصاد، ۱۳۹۵.
۲۳. مطهری، مرتضی، آزادی معنوی، قم: موسسه انتشارات صدرا، ۱۳۹۰.
۲۴. واعظی، احمد، فقه و سیاست سال ۲ بهار و تابستان ۱۴۰۰ شماره ۱ (پیاپی ۳)، ۱۴۰۰.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-27]